

نظام واژگانی سوره بروج بر اساس سازوکارهای شناختی پایداری بر ایمان

□ منصور حمیرانی^۱

□ ابراهیم زارعی فر^۲

چکیده

مطالعه معناشناختی واژگان قرآن که به گونه‌ای حکیمانه در ساختار منسجم سوره‌ها و آیات جای گذاری شده‌اند، امکان دستیابی به شبکه‌ای منسجم از معانی ژرف این کتاب را فراهم می‌آورد. هر سوره، در قالب ساختاری هدفمند و گفتمانی خاص شکل گرفته است و نظام واژگانی هر سوره متناسب با غرض هدایتی آن، هدفمند سازمان یافته است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و تمرکز بر معناشناسی واژگان در بستر سوره بروج، به واکاوی سازوکارهای شناختی پایداری بر ایمان در برابر فتنه و رنج می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام واژگانی سوره متناسب با گفتمان سوره - یعنی تثبیت ایمان در دل رنج‌ها - طراحی شده و با واژگان و ترکیباتی منحصر به فرد مانند بروج، موعود، شاهد و مشهود، شهید، اصحاب الاخدود، قعود، انتقام، بطش، محیط و محفوظ، فوز کبیر، پیام پایداری و استقامت را به مؤمنان القا می‌کند.

بررسی بیشتر این پژوهش به این نکته انجامید که فضای واژگانی این سوره با ساختاری محافظتی و مراقبتی سازمان یافته است؛ به گونه‌ای که واژه‌ها نه به صورت منفرد، بلکه در شبکه‌ای بهم پیوسته و در پیوند با فضای گفتمانی سوره، لایه‌های عمیق تری از کارکردهای ایمان پایدار را بازنمایی می‌کنند.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره بروج، نظام واژگان، ایمان، سازوکارهای شناختی، فتنه.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کلام الهی، در قالب یک نظام زبانی منسجم تجلی یافته است که فهم آن مستلزم شناخت روابط درون‌متنی و پیوندهای ساختاری میان واژگان و جملات است. در حالی که دستور زبان سنتی عمدتاً بر واحدهای محدود زبان همچون واژه و جمله تمرکز داشت و تحلیل متن در سطح کلان را خارج از قلمرو

^۱ کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، فسا، ایران، (نویسنده مسئول).

(mansorhomirany3137@gmail.com)

^۲ ابراهیم زارعی فر، استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

(Ebrahim.Zareifar@iau.ac.ir)

خود می‌دانست، تحول در مطالعات معناشناسی گفتمانی و زبان‌شناسی متنی نشان داد که بسیاری از لایه‌های معنایی تنها از رهگذر تحلیل گفتمان و شبکه واژگانی در سطح متن حاصل می‌شود. ازاین‌رو، شناخت این ساختارها و ابزارهای انسجام‌بخش، از الزامات بنیادین در تفسیر و تحلیل معنایی قرآن محسوب می‌شود (رضوانه حبیب کیانی، ۲۰۰۸، ص ۱۷). با این حال، تحلیل این عناصر باید در بافت متنی و موقعیتی خاص خود انجام گیرد؛ چراکه بافت متن، به‌ویژه بافت سوره‌های قرآن، نقش کلیدی در استخراج لایه‌های پنهان واژگان ایفا می‌کند (ر.ک: الخطابی، ۱۹۹۱، ص ۴۲؛ القفی ابراهیم، ۲۰۰۰، ص ۱۰۵). «بافت» یا «سیاق» یکی از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار بر فهم متن است و به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

- ۱- بافت متنی (عوامل درون‌زبانی) که به روابط درونی اجزای متن و ساختار آن مربوط است.
- ۲- بافت موقعیتی (عوامل برون‌زبانی) که شامل مؤلفه‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و موقعیتی تولید متن است (عفیفی، ۲۰۰۱، ص ۸۵؛ لطفی‌پور و ساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۰؛ قائمی نیا، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۹ تا ۲۱۲).

در تحلیل بافت موقعیتی، برخی محققان بر این باورند که گفتمان در بستر پیشینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و شرایط زمانی و مکانی شکل می‌گیرد و همواره تحت تأثیر این بسترهاست (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۵). از این منظر، بافت به‌عنوان مبنای اصلی سازمان‌دهی کلام، در فهم مراد گوینده نقشی کلیدی دارد. نظام واژگانی قرآن، شبکه‌ای منسجم و هدفمند از واژه‌ها و ترکیب‌هاست که در هر سوره متناسب با فضای گفتمانی و اهداف هدایتی آن سوره شکل می‌گیرد (ر.ک: البرزی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲؛ بستانی، ۱۴۲۴، ص ۱۰؛ قائمی نیا، ۱۳۹۳، ص ۷۹-۸۱). از آنجا که زبان قرآن دارای نظام ارتباطی قاعده‌مندی است، باید معنای گزاره از طریق جایگاه آن در بافت و میدان معنایی ویژه بررسی شود (سلیمی، طالع‌زاری، ۱۴۰۲، ص ۳۰۲). واژگان قرآنی در پیوند تنگاتنگ با بافت موضوعی، تاریخی و روان‌شناختی نزول سامان یافته‌اند و هر واژه در جایگاه خود، بخشی از نظام معنایی کلان قرآن را بازنمایی می‌کند. این ساختار واژگانی، علاوه بر انتقال معانی زبانی، سازوکارهای شناختی شنونده یا خواننده قرآن را در جهت تعمیق ایمان و تصحیح نگرش‌ها فعال می‌سازد.

در این مقاله، اصطلاح «صفت شناختی» به ویژگی‌های ذهنی و ادراکی افراد اشاره دارد که نحوه فهم، تصمیم‌گیری و کنش‌های آنان را شکل می‌دهد. این صفت، برگرفته از چارچوب علوم شناختی است و می‌تواند شامل توانایی‌های تحلیل ذهنی، عنصر تفکر، تولید اندیشه و کنش باشد (ر.ک: درزی، ۱۳۹۷، ص ۴۸ و ۵۶). در تحلیل گفتمانی سوره، «صفت شناختی» مؤمنان یا فتنه‌گران نقش مهمی در فهم رفتار و واکنش‌های آن‌ها دارد. یعنی کارهایی که انجام می‌دهند و تصمیماتی که می‌گیرند، فقط رفتار ظاهری نیست، بلکه نتیجه‌ی شیوه فکر کردن و ویژگی‌های ذهنی آن‌هاست که قرآن از طریق واژگان و جمله‌بندی‌های خود نشان می‌دهد. این رویکرد به ما امکان می‌دهد هم معنای واژگان، هم جنبه‌های روان‌شناختی و هم نقش آن‌ها

در گفتمان سوره را هم‌زمان بررسی کنیم و نشان دهد چگونه ویژگی‌های شناختی، باورها و رفتارهای افراد را به هم پیوند می‌دهد.

پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره مفاهیم قرآنی، تحلیل نظام‌مند شبکه واژگانی سوره‌ها از منظر سازوکارهای شناختی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سوره بروج با سامان‌دهی واژگانی منسجم پیرامون پایداری بر ایمان در بستر فتنه، زمینه مناسبی برای چنین تحلیلی فراهم می‌کند. مطالعه این نظام واژگانی از منظر شناختی، درک عمیق‌تری از پیوند زبان قرآن با فرایندهای روان‌شناختی تقویت ایمان در شرایط تهدید فراهم می‌سازد. بررسی پایگاه‌های داده مقالات و پژوهش‌های علمی مرتبط نشان می‌دهد تاکنون مقاله‌ای مستقل با عنوان «نظام واژگانی سوره بروج بر اساس سازوکارهای شناختی پایداری بر ایمان» منتشر نشده است و از این نظر، پژوهش حاضر واجد نوآوری است.

البته به‌طور کلی، پژوهش‌هایی درباره سوره بروج انجام شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر نورمن فیرکلاف» به قلم محمد نبی احمدی و فرشته یزدانی. نویسندگان این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نشانه‌های معنادار سوره بروج را با تکیه بر چارچوب گفتمان انتقادی در سه سطح توصیف، تبیین و تفسیر، تحلیل کرده‌اند. در این پژوهش به نظام واژگانی سوره در پیوند با بافت و ساختار گفتمانی آن توجه نشده است.

سؤال پژوهشی

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و با تمرکز بر معناشناسی واژگان در بستر بافت سوره بروج، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که نظام واژگانی سوره چگونه بر اساس سازوکارهای شناختی پایداری ایمان سازمان یافته و چه ارتباطی میان واژگان کلیدی آن با کارکرد روان‌شناختی تقویت ایمان در برابر فتنه و رنج برقرار است؟

۱. موقعیت سوره بروج

بر اساس جدول‌های ترتیب نزول، سوره بروج بیست و هفتمین سوره‌ای است که در مکه و در حدود سال چهارم بعثت نازل شده است. این سوره در جایگاه هشاد و پنجم مصحف و میان سوره‌های انشقاق و طارق قرار گرفته و مشتمل بر بیست و دو آیه است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۲۳۶؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۰-۴۹)

برای دستیابی به فهمی دقیق از سوره، ضروری است که در نخستین گام، بافت بیرونی سوره یعنی زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و موقعیت نزول آن - تحلیل شود؛ و در گام بعد، به تحلیل بافت درونی سوره شامل ساختار آیات، نظم گفتمانی و پیوند واژگان پرداخته شود.

سوره بروج در فضای بحرانی ابتدای دعوت نبوی نازل شده است؛ زمانی که مؤمنان نوایمان تحت شدیدترین فشارهای روانی و جسمی از سوی مشرکان مکه قرار داشتند. این آزارها برای بازگرداندن آنان به نظام فکری شرک‌آلود قریش بود، در حالی که آیین توحیدی پیامبر با عقلانیت و فطرت هماهنگ و در تضاد با تحریف‌های ساختاری دین ابراهیم (ع) بود؛ تضادی که زمینه‌ساز تعارض عقیدتی و شکنجه مؤمنان شد. (ر.ک: جنبۃ الميدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۲۴؛ سویره، ۱۴۳۹، ص ۱۷۹-۱۷۸).

این سوره را بدین مناسبت «بروج» نام نهاده‌اند که با سوگندی الهی آغاز می‌شود که در آن خداوند به «آسمانی دارای بروج» سوگند یاد می‌کند: (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) (الهری الشافعی، ۱۴۲۱، ج ۳۱، ص ۲۸۳؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۵۸).

سوره‌های قرآن از بخش‌های گفتمانی گوناگونی تشکیل شده‌اند که همگی حول یک محور معنایی واحد سازمان می‌یابند. سوره بروج نیز از این قاعده مستثنا نیست و با نگاهی دقیق، می‌توان دریافت که این سوره بر پایه دو گفتمان اصلی بنا شده که در پیوند با یکدیگر، ساختار معنایی کلی آن را شکل می‌دهند.

۲. گفتمان سوره بروج

«گفتمان» و «تحلیل گفتمان» از جمله رویکردهای نوین در مطالعات متنی‌اند که با هدف فهم ساختار، کارکرد و لایه‌های معنایی متن به کار گرفته می‌شوند. در این رهیافت، زبان به مثابه کنش و عمل اجتماعی-معنایی در نظر گرفته می‌شود. از این منظر، تحلیل گفتمان در پی آن است که با اتکا به مؤلفه‌هایی چون کاربرد واژگان و اصطلاحات کلیدی، سازوکارهای انسجام و سیاق متن، و نیز روابط بینامتنی، به بازشناسی شبکه معنایی متن و سامان‌دهی نظام‌مند آن پردازد. (کوبلی، ۱۳۷۸، ص ۶۰۰؛ شکرانی، ۱۳۹۰، ص ۹۹).

پس از بررسی و براساس بافت و نظام واژگانی سوره بروج، به نظر می‌رسد این سوره از دو گفتمان اصلی تشکیل شده است که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۲-۱. گفتمان اول: آیات ۱ تا ۱۱

گفتمان سوره با چندین سوگند متوالی آغاز می‌شود که از نظر نشانه‌شناختی، نقش برجسته‌ای در ایجاد جهت‌دهی معنایی سوره دارند. این سوگندها زمینه‌ساز ورود به روایت هولناک هلاکت اصحاب اخذود هستند؛ روایتی که در آن، کنش فتنه‌گران و سوزاندن مؤمنان در اخذود، به مثابه نماد تاریخی خشونت

سازمان یافته علیه ایمان بازنمایی می شود. در ادامه، سوره با ادامه همین گفتمان، سرنوشت شوم فتنه گران را بیان می کند و سپس با تغییر جهت معنا، به سرانجام نیکوی مؤمنانی اشاره دارد که قربانی فتنه شدند؛ مؤمنانی که با پایداری بر ایمان خود، در برابر فشار و تحمیل گری کافران ایستادند.

در این میان، بیان تأکیدی و برجسته سازی سرنوشت اصحاب اخدود، به ویژه در قالب توالی توصیفی و نشانه گذاری های معنایی آیات، دلالت بر آن دارد که غرض گفتمانی اصلی سوره، هشدار و تهدید کافران شکنجه گر است؛ آنان که مؤمنان را با ایجاد فشار روانی و فیزیکی، در وضعیت دوگانه ترک ایمان یا تحمل عذاب قرار می دهند. از منظر ساختار گفتمان، این تهدید تنها واکنشی احساسی ندارد، بلکه بازتولید الگوی تاریخی هلاکت فتنه گران است. سوره از طریق نشانه پردازی روایت اخدود، به مخاطبان القا می کند که همان سرنوشت محتوم، در انتظار شکنجه گران معاصر نیز هست؛ چرا که قانون الهی در رویارویی با ستم و فتنه، همواره بر رسوایی و نابودی نظام های ظلم پیشه استوار بوده است. در این بافت تهدید آمیز، سوره با سازوکارهای شناختی ویژه ای، فرایند پایداری روانی و ایمان را هدایت می کند. از جمله این سازوکارها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- بازنمایی الگوی تاریخی اخدود به عنوان مدل شناختی مقاومت (آیات ۴ تا ۹).
- ۲- نشانه پردازی شهید بودن خداوند به منزله احساس دیده شدن و مورد حمایت بودن در دل رنج (آیه ۹).
- ۳- هشدار به کافران شکنجه گر، برای بازداشتن آنان و ایجاد آرامش و اطمینان خاطر در ذهن مؤمنان (آیات ۱۰-۱۱)
- ۴- تثبیت ایمان از طریق تقابل معنایی «آتش جهنم و حریق» و «پاداش بهشتی» (آیات ۱۰-۱۱).

۲-۲. گفتمان دوم: آیات ۱۲ تا ۲۲

در بخش پایانی (آیات ۱۲ تا ۲۲)، گفتمان سوره از «بازنمایی صحنه فتنه و شکنجه» به سوی ترسیم چارچوبی از باورهای معرفتی و تاریخی برای ایجاد پایداری در ایمان مؤمنان تغییر جهت می دهد. در این گفتمان، خداوند با خطاب به پیامبر (و به تبع آن، مخاطب مؤمن)، مجموعه ای از ویژگی های خویش را در قالب جمله های تأکیدی و معرفتی بیان می کند تا پاسخی ساختاری و آرامش بخش به فرایند «تکذیب مستمر کافران» ارائه دهد. کافران، با زیر سؤال بردن وعده ها و تهدیدهای الهی، تلاش دارند بافته های ذهنی مؤمنان را تخریب کرده، آنان را در فضای تردید نسبت به تحقق عذاب الهی و درستی وحی قرار دهند. سوره، در برابر این مکانیزم های روانی القای انکار و اضطراب، ساختاری دفاعی از مفاهیم کلیدی می سازد تا ایمان مخاطب را تثبیت و معنادهی مجدد شود. سوره در این گفتمان، با استفاده از توالی صفات الهی، تأکیدهای نحوی، و تقابل های معنایی، یک سپر شناختی و معنایی در ذهن مؤمن ایجاد می کند تا در برابر تهاجم روانی کفار، دچار تزلزل در باور نشود. این بخش سوره فعال کننده فرایندهای زیر است:

۱- ایجاد انسجام شناختی در باور به خدا (آیات ۱۲ تا ۱۶).

۲- فعال سازی حافظه تاریخی برای مقاومت امروز (آیات ۱۷ تا ۱۹).

۳- احساس احاطه الهی (آیه ۲۰).

۴- تثبیت قدرت و صیانت وحی در لوح محفوظ (آیات ۲۱-۲۲).

این گفتمان از طریق نشانه پردازی الهیاتی و حافظه تاریخی، درصدد است تا در بافتی تهدیدآمیز، باور مؤمنان به حقانیت ایمان، حتمیت جزای ظالمان، و عظمت وحی الهی را بازتولید کند. این گفتمان، در لایه های گوناگون زبانی و مفهومی سامان دهنده مکانیزم هایی است که ذهن مؤمن را به سوی پایداری در ایمان و آرامش در بحران شناختی سوق می دهد.

۳. نظام واژگان سوره بروج بر اساس سازوکارهای شناختی پایداری بر ایمان

این بخش نشان می دهد که نظام واژگانی سوره به شکلی هدفمند و گفتمانی سامان یافته و با سازوکارهای شناختی پایداری بر ایمان پیوند دارد. واژگان کلیدی سوره در چارچوبی معنادار با ساختار بافتی، به تقویت انسجام روانی و شناختی مؤمنان، بازسازی معنای رنج و تثبیت ایمان در بستر تهدید و فتنه کمک می کنند.

۳-۱. واژگان کلیدی سوره

۱. آسمان دارنده برج ها

واژه «بُروج» جمع «بُرج» است و دلالت بر «برجستگی و نمایان بودن» می دهد. این واژه در اصل به معنای «چیز آشکار و نمایان» است؛ همان گونه که در مشتق آن، «تَبْرُج»، معنای «آشکارسازی زینت» دیده می شود. اطلاق واژه «بُرج» بر عمارت های بلند نیز از همین جهت است که در میان سایر ساختمان ها، بیشتر در معرض تمایز قرار دارند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۶۳). برج های آسمانی به معنای ستارگان درخشان و روشن آسمان است و یا به معنای صورت های فلکی است؛ برج های دوازده گانه صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می گیرد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۲؛ زغلول نجار، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۸۴).

در نظام گفتمانی قرآن، واژه «بُروج» سه بار در ارتباط با پدیده آسمان به کار رفته است؛ در آیاتی که هر یک، بخشی از کارکردهای کیهانی و معناشناختی این واژه را برجسته می سازند: سوره حجر، آیات ۱۶-۱۷: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَیَّاتَهَا لِلنَّاطِرِينَ (۱۶) وَحَفَظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ»، سوره فرقان، آیه ۶۱: «تَبَارَكَ الَّذِی جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِیرًا»، سوره بروج، آیه ۱: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» در این آیات، «بُروج» به عنوان ویژگی برجسته آسمان، دو نقش کارکردی و معناشناختی را به طور مشخص بر عهده دارد:

۱. زیاسازی و تزئین آسمان برای ناظران انسانی

۲. ایجاد حصاری کیهانی در برابر نفوذ شیاطین

از منظر معناشناسی واژگان قرآنی، «بُروج» به معنای ساختارهای آشکار، برجسته و منظم کیهانی است که در بستر زبان عربی کلاسیک، به برج‌هایی بلند، و در زبان نجومی، به جایگاه‌های مشخص حرکت ستارگان اطلاق می‌شود. در واقع، مراد از «بُروج» در این سیاق‌ها، صرفاً ستارگان نیست، بلکه جایگاه و موقعیت‌هایی است که ستارگان و سیارات در آن‌ها سیر می‌کنند و از دیدگاه ناظر زمینی، گونه‌های منظمی را در آسمان پدید می‌آورند (ر.ک: نجار، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۴ تا ۳۹۰). همچنین، تصور آسمان به‌عنوان ساختاری دارای «بُروج» - برج‌هایی منظم و مشخص - می‌تواند به این تلقی معناشناختی نزدیک شود که ستارگان و اختران، به‌مثابه زینت‌های آسمانی، لاجرم در چارچوب جایگاه‌های مشخصی استقرار می‌یابند و از همان مواضع نورافشانی می‌کنند. در این برداشت، هر «بُرج» در حکم محلی است برای جای‌گیری ستارگان در معماری کیهانی، و این خود دلالتی استعاری بر نوعی نظم و هندسه در آسمان دارد. بر این اساس، آسمان از منظر ناظر زمینی، تصویری است مملو از اجرام سماوی و نوری که برای نظم‌یافتگی و شکوه خود، نیازمند بسترهایی بلند و استوار است. این بسترها در زبان قرآن با تعبیر «بُروج» نشانه‌گذاری شده‌اند؛ یعنی ساختارهایی مرتفع، منظم، و قابل مشاهده که هم‌زمان کارکرد تزئینی و حفاظتی در نظام آفرینش دارند.

شایان توجه است که سوگند به «آسمان دارای بُروج» تنها در سوره بروج آمده است و در دیگر سوره‌های قرآن چنین قسمی تکرار نشده است. این اختصاص، بر اهمیت ویژه این تعبیر در فضای گفتمانی سوره دلالت دارد؛ به‌ویژه آنکه سوره در بافتی تهدیدآمیز و در زمینه فشار روانی- اعتقادی بر مؤمنان نازل شده است. از این رو، می‌توان گفت سوگند به آسمان بُرج‌دار بخشی از معماری مفهومی و نشانه‌شناختی است که با هدف القای نظم، نظارت، حفاظت و ثبات در دل بحران و نمایانگر نظام مراقبت الهی است.

۲. روز موعود

در عبارت (وَالْيَوْمَ الْمَوْعُودِ)، واژه «موعود» اسم‌مفعول به معنای «روز وعده شده» است. بنابر دیدگاه مفسران، مراد از این تعبیر، روز قیامت است؛ همان روزی که خداوند در آیات متعددی، تحقق آن را به انسان‌ها وعده داده است. این معنا با قرائن درون‌متنی و سیاق آیه تقویت می‌شود، و نیز با آیات مشابهی همچون (ذاریات / ۶۰) و (معارج / ۴۲)، هم‌افق معنایی و تفسیری دارد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۲۹۵؛ بغوی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۶۰). از منظر معناشناسی واژگان قرآنی، «اليوم الموعود» در سوره بروج به‌منزله نقطه اوج داوری الهی و تحقق نهایی حق و باطل است که در بستر تهدید و پایداری مؤمنان، نقش مهمی در ساختار گفتمانی سوره ایفا می‌کند. تعبیر اسمی «يوم الموعود» برای روز قیامت، تنها در سوره بروج به کار رفته که نشان‌دهنده ویژگی سبکی و ساختاری خاص این سوره است. استفاده از این ساختار اسمی در آغاز سوره،

تأکیدی قوی بر قطعی بودن وعده پاداش دارد و در بستر تهدیدهای سوره، نقش مهمی در تقویت باور ایمانی به تحقق حتمی وعده الهی و پایداری مؤمنان ایفا می‌کند.

۳. شاهد و مشهود

در عبارت «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»، هر دو واژه از ریشه «شَهِدَ» گرفته شده‌اند که در اصل به معنای «حضور توأم با آگاهی و درک مستقیم» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲). از منظر معناشناسی گفتمانی، «شاهد» در این آیه به یک مصداق خاص محدود نمی‌شود؛ بلکه دلالت بر هر موجود آگاه و حاضر در صحنه فتنه‌گری و مقاومت دارد (ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۴۴۳) که در رأس آن، خداوند متعال به عنوان «شهید» بر همه چیز قرار دارد؛ آیه ۹ همین سوره: «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». افزون بر خداوند، فرشتگان، پیامبر، مؤمنان و حتی خود ظالمان نیز می‌توانند در سطوحی از این گفتمان، در زمره شهود قرار گیرند (ابن کثیر، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۶، ص ۳۳۰). در مقابل، «مشهود» دلالت بر صحنه‌ها یا رخدادهایی دارد که مورد مشاهده و حضور آگاهانه واقع می‌شوند. از مهم‌ترین مصادیق آن، روز قیامت است که در آیه ۱۰۳ سوره هود به صراحت از آن به عنوان «یَوْمٌ مَّشْهُودٌ» یاد شده است: «ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ».

آیه «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» در قالب سوگند دوگانه‌ای آمده که در قرآن منحصر به سوره بروج است و به نقش «فاعل ناظر» و «منظر مشهود» اشاره دارد. این سوگند گفتمانی، در پیوند با فضای تهدید و نظارت الهی، نظامی فراگیر از مشاهده و داوری را ترسیم می‌کند که هیچ کنشگری را از زیر نظر و حضور معنایی خارج نمی‌داند.

واژه «قُتِلَ» در آیه چهارم سوره به عنوان جواب قسم سه گانه آغاز سوره مطرح شده و از منظر گفتمان‌شناسی قرآنی، جایگاهی ویژه دارد. این واژه در اصل، علاوه بر معنای رایج «کشته شدن»، در سیاق نفرینی و ادعایی، به معنای نابود باد، مرگ‌بر، دور باد نیز به کار می‌رود و در این گونه موارد، دلالتی بر طرد، لعن و هلاکت ابدی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۱۶؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۴۶۶).

واژه «قُتِلَ» در ساختار معنایی «نفرین و هلاکت» و «طرد از رحمت خدا» در مجموع، چهار بار در قرآن به کار رفته است: سوره مدثر، آیه ۲۰: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»، سوره عبس، آیه ۱۷: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»، سوره ذاریات، آیه ۱۰: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» و سوره بروج، آیه ۴: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ». اما نکته قابل توجه آن است که در هیچ‌یک از موارد یادشده، واژه «قُتِلَ» به عنوان جواب سوگند مطرح نشده است، مگر در سوره بروج. در این سوره، به دلیل فضای تهدیدآمیز، گفتمان فتنه‌گری کافران، و استقامت مؤمنان، خداوند پس از سه سوگند (به آسمان دارای بروج، روز موعود، و شاهد و مشهود) بلافاصله با واژه «قُتِلَ» وارد می‌شود تا نفرینی شدید و قطعی را متوجه اصحاب اخدود سازد.

۴. اصحاب اخدود

در این بخش، اقدامات اصحاب الاخدود از منظر ساختار سوره و نظام واژگانی آن بررسی می‌شود؛ تمرکز بر نحوه بازنمایی رفتاری و گفتمانی فتنه‌گران است، نه جزئیات تاریخی. هدف، تبیین الگوی مفهومی «فتنه و پایداری» در بافت تهدیدآمیز سوره بروج است. روایت اصحاب الاخدود تنها در سوره بروج آمده است؛ سوره‌ای که در سال‌های نخستین بعثت، در فضای تهدید و فشار شدید بر مؤمنان مکه نازل شده است. واژه «اُخْدود» جمع «خُدّ» به معنای شکاف، گودال یا کانال‌هایی در زمین است که با هدفی خاص حفر شده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۸۵). این گودال‌ها به فضای سوزان، آتش‌بار و تهدیدآمیز فتنه‌گران معنا یافته‌اند؛ مکانی برای آزمایش ایمان، و صحنه‌ای برای تجلی پایداری مؤمنان. گرچه مفسران و مورخان درباره جزئیات تاریخی اصحاب الاخدود آرای متعددی ارائه کرده‌اند، اما سوره بروج بر بازنمایی کنش فتنه‌گری و واکنش ایمانی تمرکز دارد. در این روایت، فتنه‌گران کوشیدند مؤمنان را به ترک ایمان وادارند؛ و چون با مقاومت آنان مواجه شدند، ایشان را به شیوه‌ای سازمان‌یافته و خشن، در آتش‌دان شعله‌ور افکندند. این تصویر، در بستر گفتمانی سوره، نماد تهاجم اعتقادی علیه ایمان و هم‌زمان، الگوی پایداری معرفتی مؤمنانه است (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۳۴).

۵. همنشینی دو عذاب (جهنم و حریق)

همنشینی دو عذاب «جَهَنَّمَ» و «الْحَرِيقُ» در آیه ۱۰ سوره، یک از ویژگی‌های منحصربه‌فرد سوره بروج است که در هیچ جای دیگر قرآن با این ترکیب بیان نشده است. «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ». استفاده از دو نوع عذاب، عذاب جهنم و عذاب حریق «فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»، با انداختن مؤمنان در گودال‌های تنگ و نیز آتش‌زدن آنان تناسب دارد. یعنی عذاب متناسب با جرم است. گرفتاری در محیط تنگ، بدبو، با انسان‌های زشت و پلید، خود جهنم، و عذابی است غیر از عذاب آتش و به همین خاطر عذاب جهنم، از عذاب سوزنده و پر شراره متمایز که پوست و گوشت آنها را می‌سوزاند (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۹؛ جبنکه‌المیدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۷۶). در چنین فضایی، استفاده تنها از واژه «جهنم» ممکن است لحن کافی برای رساندن عمق جنایت را نداشته باشد. اما با افزودن «عَذَابُ الْحَرِيقِ» (عذاب شعله‌ور شدن)، خداوند نوع عذاب متناسب با جنایت خاص آن‌ها را تشدید می‌کند. بنابراین، همنشینی این دو نوع عذاب، از متن گفتمان خود سوره برخاسته است و متأثر از خشونت نمادینی است که فتنه‌گران نسبت به مؤمنان اعمال کردند.

۶. قعود

خداوند در آیه ششم، به هنگام توصیف حال و موقعیت کنشگران فتنه در لحظه سوزاندن مؤمنان، از جمله‌ای تصویرساز استفاده می‌کند: ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾؛ ضمیر «هم» به‌صراحت به فتنه‌گران (اصحاب الأخدود) بازمی‌گردد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۲۴۲). در این ساختار، واژه «قُعُود» در معنای حقیقی خود - یعنی نشستن آگاهانه و تعمّدی - به کار رفته و حرف «علی» نیز دلالت بر استعلای حقیقی و حضور فیزیکی بر لبه اخدودها دارد (همو؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۹، ص ۳۴۵).

بر پایه تحلیل مفسران، فتنه‌گران، مؤمنان را درون خندق‌ها می‌نشانند، سپس آتش در زیر آنان می‌افروختند؛ به‌گونه‌ای که حالت نشسته، بر آتش در حال شعله‌وری، شدیدترین نوع شکنجه را بازنمایی می‌کرد. این تصویر، علاوه بر تأکید بر خصلت خشونت‌گرایانه از منظر گفتمانی، نوعی نظارت بی‌واکنش بر شکنجه ایمانی را القا می‌کند. برخی مفسران این تعبیر را نقاشی بلاغی یک صحنه عینی می‌دانند. فتنه‌گران نزدیک شعله‌ها نشسته‌اند، با لذت و حرارت، به تماشای سوزاندن مؤمنان مشغول‌اند، و تمامی مراحل عذاب را با آگاهی، حضور و نوعی ثبات روانی تماشا می‌کنند. این «قُعُود»، تنها نشستن جسمی نیست، بلکه نشانه‌ای از تثبیت ذهنی خشونت در ضمیر آنان است (سید قطب، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲؛ حنکه المیدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۶۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۸۵). این داستان بازنمایی رمزآلود از یک الگوی گفتمانی پایدار در مواجهه با ایمان و حق‌طلبی است. این روایت، کارکردی فراتاریخی دارد و نباید آن را یک واقعه مربوط به گذشته محدود کرد. صحنه‌های به تصویر کشیده شده در این سوره، تجلی نوعی منطق تکرارشونده در تاریخ بشرند که در آن، ایمان‌ورزی و پایبندی به حقیقت با خشونت، سرکوب و انتقام‌جویی نظام‌های سلطه‌گر مواجه می‌شود. از این رو، این داستان را باید به‌مثابه الگویی معنایی و معرفتی نگریست که در تمامی اعصار، امکان بازتولید و تکرار دارد (ر.ک: محمد زین فاروق، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۰۳).

در ادامه گفتمان، در آیه ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾، واژه «شُهُود» یعنی نظاره‌گر و حضور همراه با آگاهی، تأمل، و نوعی مشارکت معنایی در واقعه. در این ساختار، عاملان فتنه نه تنها به طور فیزیکی در صحنه شکنجه حضور دارند، بلکه با آگاهی، رضایت، و شناخت از آنچه بر مؤمنان می‌گذرد، ناظر سوختن و صدای درد مؤمنان بر عذاب‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۱۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۸۵) ستمگرانی که با وقاحت و آگاهی، نظاره‌گر شکنجه و آزار مؤمنان‌اند، باید بدانند که خود نیز در منظر نظارت و شهادت خداوند قرار دارند (ن.ک: قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۴۳۵). در ساختار سوره، این تقابل باظرافت بیانی در کنار هم آمده است؛ از یک سو، آنان ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ هستند؛ یعنی با حضور فعال و شناخت کامل، شاهد سوزاندن مؤمنان‌اند، و از سوی دیگر، در منظومه سوگندهای آغازین سوره، «شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» نیز آمده است که در لایه‌ای فراتر، خداوند را به‌مثابه شهید و ناظر کلان هستی معرفی می‌کند. بدین سان سوره با سازمان‌دهی واژگانی و گفتمانی، تقابل دو نوع «شهود» را تصویر می‌کند: شهود

ستمگران که حامل خشونت و بی‌عدالتی است، و شهود الهی که حافظ عدالت، جزا و معنابخشی نهایی به کنش‌های ایمانی و ظالمانه است. این ساختار، بخشی از مکانیزم شناختی بازسازی معنا در رنج و تثبیت ایمان در بافت تهدیدآمیز به شمار می‌آید.

۷. انتقام

آیه ۸ سوره، به‌عنوان محور گفتمانی کل سوره، نقش کلیدی در ساختار معنایی آن دارد. تحلیل دقیق این آیه، فهم عمیق‌تری از نظام مفهومی سوره، بازنمایی ایمان، قدرت الهی و ارتباط آن با وضعیت مؤمنان را ممکن می‌سازد. از این رو، بررسی معناشناختی و بافت‌محور این آیه در چارچوب کلی سوره، ضرورتی پژوهشی است.

این آیه به‌روشنی علت اصلی عذاب مؤمنان را بیان می‌کند که ایمان به خدای عزیز و حمید است. عبارت «وما نقموا منهم» کنش ستمگران را در برابر مؤمنانی نشان می‌دهد که با وجود تهدید و شکنجه، بر ایمان خود پایدار مانده‌اند. ساختار «إلا أن يؤمنوا» دلیل حقیقی انتقام‌جویی را یعنی ایمان به خداوند مقتدر و ستوده، افشا می‌کند و تضاد میان ایمان اصیل و ظلم ستمگران را برجسته می‌سازد.

فعل ماضی «نَقَمُوا» از ریشه «نقم» ناظر به حالت «انکار» و «ناخشنودی شدید از چیزی» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۸۱). این معنا، حکایت از نوعی طرد درونی و نارضایتی در سطح روانی دارد که خود را در واکنشی منفی نسبت به یک پدیده یا رفتار خاص بروز می‌دهد. ابن فارس با افزودن قید «عیب‌جویی» به این معنا، بُعد دیگری از تجربه ذهنی و احساسی فاعل را برجسته می‌کند؛ یعنی حالتی که در آن، فرد نه فقط نارضاضی است، بلکه در تلاش است تا با برجسته‌سازی نقص و کاستی، نوعی توجیه روانی برای واکنش خود بسازد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۶۴).

این فعل، در صورت ورود به ساخت «باب افتعال»، معنای آن به «مؤاخذه» و «کیف‌دادن» گسترش می‌یابد؛ یعنی از یک احساس درونی ناخشنودی و رنجش، به کنش بیرونی مبتنی بر تلافی و عقوبت منتقل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۹۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۸). در نتیجه، از منظر معناشناسی روان‌شناختی، «نَقَمُوا» ناظر به کنش خشونت‌آمیز و بازتاب یک وضعیت روانی - هیجانی پیچیده در ساخت جمعی است؛ جایی که افراد، احساس رنجش درونی خود از حقیقتی را به رفتار تهاجمی و ویرانگر نسبت به طرف دیگر ترجمه می‌کنند. این انتقال از هیجان به خشونت، ساختار روان معنایی واژه «نقم» را سازمان می‌بخشد.

در گفتمان قرآن، از ریشه «نقم» در مجموع ۱۷ بار به کار رفته است که از این میان، در ۱۲ مورد، صفت «منتقم» یا کنش «انتقام» به خداوند نسبت داده شده و در تمام این موارد، واژه در ساخت «باب افتعال» به کار رفته است. در مقابل، کاربرد این ریشه در سه آیه مشخص، با محوریت ستم نسبت به مؤمنان، وجهی

انسانی و ستیزه‌جویانه می‌یابد: نخست در آیه ۱۲۶ سوره اعراف، که فرعون از روی خشم نسبت به ایمان ساحران تهدید به انتقام می‌کند؛ دوم در آیه ۵۹ مائده که اهل کتاب و یهودیان نسبت به ایمان مسلمانان دچار نفرت و انزجار شده‌اند؛ و سوم در آیه ۸ بروج که کانون تحلیل این پژوهش است. بر پایه این شواهد، واژه «نَقْمُوا» در سوره بروج معنایی چندلایه دارد که شامل نارضایتی عمیق، انکار حقیقت، عیب‌جویی و اعمال خشونت علیه مؤمنان است (هرری الشافعی، ۱۴۲۱، ج ۳۱، ص ۲۹۴؛ بروجردی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۳۸۴). این واژه به‌عنوان سازه‌ای گفتمانی نشان‌دهنده کنشی فراتر از انتقام ساده است که ریشه در هیجانات منفی و سرکوب ایمان دارد.

استفاده از فعل مضارع «يُؤْمِنُوا» تأکید بر استمرار و پویایی ایمان مؤمنان حتی در برابر تهدید و شکنجه دارد، نه فقط ایمان گذشته آنها (ر.ک: عبدالکریم خطیب، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۵۱۴؛ حبنکه الميدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۷۱؛ قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۴۳۵؛ نجارزادگان، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۵۴). از این منظر، ایمان در گفتمان سوره بروج یک «مکانیسم مقاومتی» در برابر نظام‌های سلطه و انکار است؛ مکانیزمی که در تداوم خود، ساختار قدرت را تهدید می‌کند و همین پایداری، علت اصلی خشونت و انتقام علیه مؤمنان قلمداد می‌شود.

در این آیه، خداوند ایمان مؤمنان را به «اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ» نسبت می‌دهد که این دو صفت فراتر از توصیف ساده‌اند؛ «عزیز» نشان‌دهنده قدرت مطلق و شکست‌ناپذیر خداوند است که پناهگاه مؤمنان در برابر دشمنان است، و «حمید» بیانگر شایستگی کامل برای ستایش و کمال الهی است، که ایمان مؤمنان بر اساس آن حقیقت پاک و ستودنی است، نه وابسته به قدرت‌های دنیوی و ظالمان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۳۶؛ نشر، ۲۰۲۲، ص ۴۹).

۸. شهید بودن خداوند

گفتار «وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» در گفتمان سوره، به‌منزله یک کنش الهی است که دلالت بر نظارت مطلق خداوند بر تمامی پدیده‌ها و وقایع دارد؛ به‌ویژه ستم‌هایی که از سوی فتنه‌گران نسبت به مؤمنان روا داشته می‌شود. در این چارچوب، «شهید» ناظر به نظارت فعال، احاطه کامل معرفتی، و حضور ارزیابانه خداوند در متن رویدادهاست. (ر.ک: حبنکه الميدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۷۲) واژه «شهید» در این آیه امری که با فضای معنایی و گفتمانی آیه کاملاً متناسب است. به‌کارگیری این ساخت صرفی، عمق نظارت و آگاهی خداوند را برجسته می‌سازد. در ضمن، نوعی تقابل معنایی نیز در ساختار آیه مشاهده می‌شود: همان‌گونه که ستمگران بر آتش نشسته و بر صحنه سوزاندن اولیای خدا شاهد بودند، خداوند سبحان نیز با عدالت متقارن، آن‌ها را مجازات خواهد کرد و در مقام «شهید»، بر عذاب آنان حاضر و ناظر خواهد بود. بدین‌سان، آیه هم

از منظر معناشناسی صوری (صفت مشبیه) و هم از منظر گفتمان تقابلی (معامله بالمثل)، تصویری قدرتمند از عدالت الهی در پاسخ به ستم فتنه‌گران ترسیم می‌کند (ر.ک: شنقیطی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۷۸).

این سوره با به‌کارگیری متنوع واژگان مشتق از ریشه «شهد» - همچون «شاهد»، «مشهود»، «شهید» و «شهود» - بیش از هر سوره‌ای بر گفتمان «شهود» تأکید دارد. این تنوع صرفی و معنایی، بازتابی از محور گفتمانی سوره است که حول نظارت الهی، حضور ستمگران و ثبت واقعه فتنه شکل گرفته و نقش مرکزی در ساختار معنایی و روانی سوره ایفا می‌کند.

۹. بطش

واژه «بَطْش» در لغت عربی، به معنای «گرفتن چیزی با شدت، غلبه و قدرت قهارانه» آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۴۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۶۲). افزون بر این، مؤلفه «هجوم سریع و کوبنده» نیز برای این واژه ذکر شده است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۲۲). این دلالت‌ها، حاکی از آن‌اند که «بَطْش» کنشی شدید، قاطع، و همراه با سلطه و قهر است که هم در بُعد انسانی آن به خشونت و حمله فیزیکی اشاره دارد، و هم در نسبت آن با خداوند، بیانگر قدرت کیفردهنده و عادلانه الهی است.

از ریشه واژه «بطش» در مجموع ده بار در قرآن استفاده شده است که از این میان، شش مورد به انسان و چهار مورد به خداوند نسبت داده شده است. نکته درخور توجه آن است که در میان این موارد، تنها در سوره بروج است که این واژه در ساختار ترکیبی «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» به کار رفته است. در این آیه، افزون بر انتساب فعل «بطش» به «ربک»، دو مؤلفه بلاغی و تأکیدی نیز قابل توجه است: «إِنَّ» برای افاده تأکید و «قطعیت لام» ابتدای خبر (لَشَدِيدٌ) برای تقویت شدت معنایی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۴۷). همچنین لایه عمیق معنایی واژه «بطش» در آیه «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» ناظر بر نوعی تقابل گفتمانی با ادعای قدرت و خشونت فتنه‌گران است. اگر ستم‌پیشگان با خشم و رفتارهای قهرآمیز خود در پی تحمیل سلطه‌اند، قرآن با بهره‌گیری از تعبیر «بطش ربک» که با توصیف «شدید» همراه شده، این پیام را منتقل می‌کند که قدرت قهارانه خداوند بسی کوبنده‌تر از هر قدرت متکبرانه بشری است. به کارگیری واژه «شدید» در کنار «بطش»، شدت مضاعف و ابعاد سهمگین این کنش الهی را برجسته می‌سازد؛ به گونه‌ای که برای مخاطب مؤمن، نوعی آرامش و امید به عدالت الهی فراهم می‌سازد و در عین حال، برای ستمگران، هشدار بی‌پرده است (بقاعی بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۶۱؛ مراغی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۷۱۰). این ساختار منحصر به فرد، از بافت گفتمانی سوره تأثیر پذیرفته است؛ سوره‌ای که بر ستم فتنه‌گران، استقامت مؤمنان، و عدالت نهایی الهی تمرکز دارد.

۱۰. اسماء و صفات خدا

در ادامه توصیف کنش «بَطَش»، خداوند پنج صفت کلیدی از اسماء و افعال خویش را ذکر می‌کند که هر یک، ابعادی از قدرت، رحمت، سلطه و اراده الهی را در زمینه گفتمان سوره تبیین می‌نماید: «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ» (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۶) ترکیب این پنج توصیف در پایان سوره، تصویری از خدایی جامع الصفات ارائه می‌دهد (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۵، ص ۳۴۸)؛ خدایی که هم «بَطَش» دارد و هم «غفران»، هم «ودود» است و هم «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» این جامعیت معنایی در راستای تثبیت باور به عدالت، قدرت و رحمت الهی در دل فتنه‌ها و رنج‌های تاریخی مؤمنان قرار دارد (عبدالکریم خطیب، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۵۱۸) نکته تأمل برانگیز در ساختار سوره، ترکیب‌های منحصربه‌فرد و کم‌سابقه وصفی-فعلی در توصیف خداوند است. دو صفت «الغفور» و «الودود» در متن قرآن، تنها در این سوره، با «الف و لام تعریف» و به صورت هم‌نشین به کار رفته‌اند؛ امری که بیانگر تأکید ویژه بر رحمت و محبت دائمی خداوند در دل فضای گفتمانی تهدید و عذاب است.

در آیه ۱۰ سوره، عبارت «ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا» نشان‌دهنده آن است که در توبه حتی به روی اصحاب اُخْدود نیز گشوده بوده است؛ فتنه‌گرانی که مرتکب تعذیب مؤمنان و مؤمنات شده‌اند. این آیه با آوردن قید زمانی «ثُمَّ»، توبه را به‌عنوان فرصتی متأخر اما همچنان ممکن مطرح می‌کند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ص ۱۶۲؛ بروجردی، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ النعمانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۲۵۳) و همین زمینه مفهومی است که می‌تواند زمینه‌ساز ظهور صفت الهی «الغفور» در ساختمان سوره باشد.

از سوی دیگر، صفت «الودود» به معنای «دوست‌داشتن» است و در برخی کاربردها نیز به «آرزو داشتن» (نیکویی برای دیگری) معنا شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۷۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۱). حضور این صفت در کنار «الغفور» و در فاصله‌ای نزدیک با آیه توبه، ساختار گفتمانی ویژه‌ای را در سوره شکل می‌دهد: در برابر «بَطَش» الهی که کنشی قهری و کیفردهنده است، «غفور» و «ودود» دو صفت رحمانی هستند که در صورت توبه و ترک ظلم، فعال می‌شوند. در واقع، سوره با بهره‌گیری از این تقابل مفهومی میان قهر و مهر، قدرت و محبت، یک نظام واژگانی دوسویه و تعادلی را می‌سازد؛ اگر فتنه‌گران بر ظلم و تعذیب مؤمنان پافشاری کنند، با «بَطَش شدید» پروردگار مواجه خواهند شد؛ اما اگر از مسیر خود بازگردند، صفات «غفور» و «ودود» خداوند نسبت به آن‌ها فعال می‌شود.

همچنین، هم‌نشینی ترکیب فعلی «يُبْدِي وَيُعِيدُ» و وصف وصفی «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» نیز تنها در سوره بروج به این صورت خاص آمده‌اند. در لایه عمیق گفتمانی ترکیب «يُبْدِي وَيُعِيدُ» قدرت پروردگار بر بازگرداندن شکنجه‌گر و شکنجه‌شده، احتمال رهایی مردگان شکنجه‌گر و یا ناکامی شکنجه‌شدگان را مردود می‌کند لذا می‌فرماید: پروردگار تو دوباره به زندگی بازمی‌گرداند. پشوانه‌ی چنین قدرتی، ایجاد و خلقت است. کسی که بتواند ایجاد کند و آفرینش را از عدم آغاز کند، مسلّم می‌تواند آن را برگرداند؛ زیرا «ابداء»، آغاز آفرینش از عدم محض است؛ اما اعاده، جمع کردن اجزاء پراکنده، پس از آفرینش اولیه‌ی آن‌هاست، که به مراتب،

ساده‌تر از آفرینش است. پس ای محمد (ص)، پروردگار تو که به شدت انتقام می‌گیرد همان کسی است که آفرینش موجودات را آغاز نموده و می‌تواند آن را برگرداند، پس تردیدی در مجازات ستمگران نیست (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۰)

به کارگیری تعبیر (ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ) در سوره، تقابلی معنایی و سلطه‌شکنانه با ادعای قدرت فتنه‌گران است که بر کنار اخدود با غرور نشسته‌اند. این صفت با تأکید بر شکوه مطلق خداوند، سلطه‌ظاهری ستمگران را بی‌ارزش نشان می‌دهد. این ساختار واژگانی، بخشی از نظام معنایی سوره است که با تلفیق صفات قهری و رحمانی، تصویری جامع از خداوند مقتدر و مهربان ارائه می‌دهد.

قرآن در پایان توصیف کنش الهی از عبارت کم‌نظیر (فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ) بهره می‌برد که تنها دو بار در قرآن آمده است: یکی در سوره هود (آیه ۱۰۷) و دیگری در همین سوره. این ترکیب با استفاده از صیغه مبالغه «فَعَالٌ» و عبارت (لِّمَا يُرِيدُ) دلالت بر اراده مطلق، فعال و غیرقابل مهار خداوند دارد. در متن گفتمانی سوره، این وصف الهی دقیقاً در مقابل ادعای قدرت توهمی فتنه‌گران قرار گرفته است، کسانی که گمان می‌کنند اراده‌شان بر سرنوشت مؤمنان حاکم است. بدین ترتیب، قرآن به صراحت اعلام می‌کند که تنها خداوند، فاعل حقیقی و نافذ اراده در جهان هستی است و هیچ اراده متکبرانه‌ای توان مقابله با خواست او را ندارد. این نکته، جایگاه محوری اراده الهی در نظام گفتمانی سوره و برتری بی‌چون و چرای آن بر قدرت‌های ظاهری را برجسته می‌سازد.

در ادامه، برای تثبیت این معنا و در قالب استفهام تقریری، خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ) این آیات، یادآور سنت تاریخی الهی در نابودی لشکرهای عظیم و ساختارهای ظاهراً شکست‌ناپذیر قدرت‌طلبان است؛ سنتی که فرعون و ثمود از نمونه‌های بارز آن‌اند.

واژه «جُند» در لغت به معنای سپاه، لشکر و نیروی نظامی سازمان‌یافته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۲۵۰). همچنین به نیروهای هماهنگ، چه نظامی و چه اداری در اداره یک قدرت سیاسی یا اجتماعی اطلاق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۶۲). در قرآن، واژه‌ی «جُند» و مشتقات آن ۲۹ مرتبه به کار رفته است، اما نکته قابل توجه آن است که تنها در سوره بروج، این واژه در زمینه روایت واکنش ستمگران در برابر مؤمنان در ترکیب خاص «حَدِيثُ الْجُنُودِ» به کار رفته است. این به کارگیری خاص، بافت معنایی سوره را تقویت می‌کند و پیوستار گفتمانی آن را از زمان حال فتنه‌گران به تاریخ ستم‌پیشگان گذشته پیوند می‌دهد.

در ادامه گفتمان سوره، برجسته‌سازی قوم‌های فرعون و ثمود به‌طور هدفمند با محور سوره هماهنگ است. ذکر این دو قوم نقشی هشداردهنده دارد و در تقویت پیام (إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ) عمل می‌کند. قرآن به‌طور مکرر نابودی قوم مصر را با نام فرعون گره زده است تا ریشه ظلم را مشخص کند. از سوی دیگر، قوم ثمود نماینده تاریخی دیگری از طغیان و استهزاء آیات الهی است. نابودی کامل این دو قوم، از جمله غرق شدن

فرعون و کشته شدن تمامی کافران ثمود (نجم ۵)، تجلی عینی شدت «بطش رب» است. این نمونه‌ها، کارکرد هشداردهنده و تأکیدی بر قطعیت و قدرت قهری خداوند در برابر مستکبران و فتنه‌گران را در ساختار گفتمانی سوره بروج تقویت می‌کنند (ر.ک: جنبۃ الميدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۸؛ سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۳۰، ص ۳۸۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۵۲).

در ادامه ساختار گفتمانی سوره، خداوند واکنش دو قوم ذکر شده در آیات پیشین (فرعون و ثمود) و نیز سایر کافران را نسبت به دعوت پیامبران، با تعبیر خاص «تکذیب» توصیف می‌کند: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (بروج / ۱۹)، نکته قابل ملاحظه در این آیه، ساختار پیشابندی عبارت «فِي تَكْذِيبٍ» است که نوعی غوطه‌وری وجودی در تکذیب را القا می‌کند؛ بدین معنا که کافران تمام هستی و وجود آنان در حالتی مستمر از دروغ و انکار و انفعال نسبت به حقیقت فرو رفته است. این ساختار، از منظر معناشناسی گفتمانی عمق بیشتر در موضع‌گیری کافران نسبت به پیام الهی را نشان می‌دهد. در مقایسه، در سوره انشقاق، خداوند می‌فرماید: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ﴾ (انشقاق / ۲۲)، که در آن، فعل مضارع «يُكْذِبُونَ» صرفاً دلالت بر یک کنش مستمر و در حال وقوع دارد، اما فاقد همان سطح از شدت معنایی و فروبردگی هستی‌شناسانه است که در ترکیب «فی تکذیب» مشاهده می‌شود.^۳ (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۲۵۲؛ مصطفی درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۴۳۶؛ بروجردی، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۳۹۱). این تفاوت را می‌توان با توجه به فضای روانی سوره بروج تبیین کرد. سوره بروج، با محوریت روایت سوزناک فتنه‌گران اخذود و تماشای عذاب مؤمنان توسط ستمگران، دارای بافتی پرتنش و قهرآمیز است که در آن، موضع‌گیری خصمانه کافران نه تنها ظاهری، بلکه درونی، فراگیر و تثبیت شده است. لذا قرآن در چنین زمینه‌ای، از ساختار «فی تکذیب» بهره می‌برد تا نشان دهد این گروه در بستر تکذیب به سر می‌برند، نه فقط در حال ارتکاب آن.

۱۱. محیط

واژه «محیط» اسم فاعل از ریشه «حَوَّطَ» در اصل به معنای «حلقه‌زدن»، «احاطه کردن» و «فراگیری کامل یک چیز توسط چیز دیگر» به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۶). این واژه یازده بار در قرآن به کار رفته است که در هشت مورد به صورت هم‌نشین با نام جلاله «الله»، در دو مورد با «جهنم» و در یک مورد با «عذاب» آمده است. در مواردی که «محیط» به خداوند نسبت داده شده است، این واژه معمولاً در بافت آگاهی الهی از رفتارها و انگیزه‌های انسان‌ها مطرح شده است؛ یعنی خداوند به عنوان فاعلی محیط، تمام ابعاد کنش‌های بشری را احاطه دارد. اما نکته تأمل برانگیز، کاربرد یکتای این واژه در سوره بروج (آیه / ۲۰) است که با تعبیر «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» همراه شده است. این کاربرد، برخلاف

^۳ آیت الله جوادی آملی، ۱۳۹۸، به فایل صوتی تفسیر سوره بروج جلسه ۴ مراجعه شود.

دیگر نمونه‌ها، از نظر معنایی دارای ساختار منحصر به فردی است؛ چراکه برای نخستین و تنها بار، واژه «محیط» در کنار (مِنْ وَرَائِهِمْ) قرار گرفته است. این ترکیب، لایه‌ای روانی به آیه می‌افزاید که با فضای مقابله با ستمگران، فتنه‌گران و نظارت دقیق بر رفتار و نیت آنان هم‌خوان است. در این ساختار، واژه «وراء» می‌توان آن را نشانه‌ای از احاطه پنهان، چندلایه و از جهات گوناگون - اعم از بیرونی و درونی - همچون دیواری بسته و محاصره‌کننده دانست (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۴۴۷؛ جنبکه المیدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۵۲). این دلالت تقویت‌شده، به‌ویژه همراه با صفت «محیط» که نمایانگر احاطه فراگیر و بی‌وقفه الهی است و تصویری معناشناختی از حضور مطلق و نفوذ خداوند در متن سوره ارائه می‌دهد.

۱۲. محفوظ

واژه «محفوظ» در منابع لغوی به معانی متعددی چون «ضد نسیان»، «نگهداری»، «حراست» و «پاسداری» آمده است (فراهیدی ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹۸؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۷۲)، این واژه در قرآن تنها دو بار به کار رفته است؛ یک بار در آیه ۳۲ سوره انبیاء در وصف آسمان: (وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ) و بار دیگر در آیه پایانی سوره بروج: (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) (بروج / ۲۱-۲۲)

در آیه سوره بروج، صفت «محفوظ» به عنوان توصیف برای «لوح» به کار رفته و در قالب ترکیب «لوح محفوظ» تنها یک بار در کل قرآن ظاهر شده است. از منظر بافت گفتمانی سوره بروج، این ترکیب در پیوند با آیه پیشین، ناظر به قرآن مجید است و بدین‌سان، (لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) به‌مثابه منشأ قدسی این متن الهی تلقی می‌شود. به بیان دیگر، قرآن در این مقام، کتابی است که ریشه آن در لوحی محفوظ، حفاظت‌شده و مصون از تحریف قرار دارد (طبری، ۱۴۲۰، ج ۲۴، صص ۳۴۶-۳۴۷)

در قرآن، واژه «محفوظ» دو بار و در دو زمینه کیهانی به کار رفته است: یکی به آسمان به‌عنوان سقفی محافظت‌کننده جهان مادی و دیگری به لوح محفوظ که حافظ حقیقت وحی است. این هم‌نشینی معنایی در سوره بروج اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا سوره با سوگند به (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) آغاز می‌شود و این تقارن معنایی میان ابتدا و پایان سوره، ساختاری حلقوی و منسجم در گفتمان آن ایجاد می‌کند.

به نظر نگارنده، ترکیب «لوح محفوظ» تنها در بستر گفتمان سوره قابل فهم دقیق است و هر گونه تفسیر آن به صورت منفک از ساختار سوره، فهمی ناقص و تقلیل‌گرایانه به همراه دارد. برخی از مفسران بر این باورند که این ترکیب در پایان سوره، پاسخی است مبنی بر نسبت دادن قرآن به کاهنان یا شاعران و مس شیطانی است. اگر چه این تفسیر در چارچوب دفاع از اصالت وحی تفسیری صحیح و معتبر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۰۴)، اما به نظر می‌رسد تحلیلی ساده‌انگارانه

باشد که با کاربرد گفتمانی سوره هم‌خوانی کاملی ندارد. از این رو، ضروری است که این ترکیب در پیوند با بافت معنایی و روانی سوره تحلیل شود؛ به ویژه با توجه به اینکه خداوند تنها در این موقعیت از چنین ترکیبی استفاده کرده است. تحلیل این ترکیب باید در امتداد بافت تهدید، ایستادگی ایمانی، و تقابل میان ستمگران و حقیقت محفوظ الهی صورت گیرد.

مؤمنان اصحاب اخدود در سوره به مرحله‌ای از یقین شناختی رسیده‌اند که حاضرند جان خود را در راه ایمان فدا کنند؛ این مکانیزم شناختی پیوند میان «دانستن»، «باور داشتن» و «زیستن بر اساس آن» است. ایمان آنان فراتر از زمان و مکان و دسترس دشمن محفوظ است و یادآوری «لوح محفوظ» در پایان سوره نمادی از آرامش نهایی در متن رنج است. ساختار گفتمانی سوره، به این فرجام اطمینان‌بخش نیاز دارد که ترکیب «لوح محفوظ» نقش آن را ایفا می‌کند؛ پناهگاهی معرفتی و روانی که حقیقت ایمان را در برابر همه تهدیدها و شکنجه‌ها محافظت می‌کند.

۱۳. ذَاتِ الْوَقُودِ

واژه «وقود» اسم مصدر از ریشه «وقد» در لغت به معنای «آنچه آتش با آن شعله‌ور می‌شود»، یعنی «سوخت» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۷۵). این واژه در مجموع چهار بار در قرآن به کار رفته است؛ در همه موارد، با واژه «نار» هم‌نشین شده است (بقره / ۲۴؛ آل عمران / ۱۰؛ تحریم / ۶ و بروج: ۵). در سه مورد نخست، عناصر «الناس» و «الحجارة» به عنوان مواد سوختنی و برانگیزاننده آتش معرفی شده‌اند. اما نکته قابل توجه در سوره بروج آن است که برخلاف سایر کاربردها، در اینجا هیچ اشاره‌ای به عناصر بیرونی مانند انسان یا سنگ به عنوان سوخت آتش نشده است. علت این امر را می‌توان در ساختار گفتمانی سوره جست‌وجو کرد؛ چراکه در این سوره، مؤمنان مظلوم در بستر شکنجه، سوخت‌پذیر این آتش نیستند؛ بلکه قربانیان بی‌گناه آن‌اند. از همین رو، قرآن در این موضع، به جای نام‌بردن از سوخت، خود آتش را با تعبیر «ذات الوقود» معرفی کرده است؛ یعنی آتشی که ماهیت درونی و ساختاری آن، وابسته به سوخت‌پذیری و شعله‌وری مداوم است. افزون بر این، واژه «الوقود» تنها در این سوره با (الف و لام) تعریف به کار رفته که دلالت بر شدت و هویت درونی آتش به مثابه کشگری فعال و مستقل دارد، نه فقط ابزاری منفعل. این توصیف، به ویژه در گفتمانی که تعذیب مؤمنان تصویر می‌شود، نوعی ترس، هیبت و انتظار عذابی مهیب و مستمر را در ذهن مخاطب القا می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۴۱۷؛ ابی‌السعود، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۳۶؛ حبنکه الميدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۶۹؛ دهقان، نسیم رحمت، ۱۳۹۲، ج ۱۴، ص ۱۶۴)، مخصوصاً در گفتمانی که «مؤمنان بی‌گناه» سوزانده می‌شوند. انگار آتش در این آیه «صاحب چیزی» و «کشگر» معرفی شده است و نه صرفاً یک ابزار آتشی.

۱۴. فوز الکبیر

واژه «فَوْز» به معنای «رسیدن به خیر، نیکی، تندرستی و سلامت»، و نیز «نجات از شر و آسیب» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۸۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۲). این واژه در بردارنده نوعی حرکت نجات بخش از موقعیتی هولناک به ساحتی ایمن و مملو از نعمت است؛ و دقیقاً از همین جهت، هم جنبه ایجابی دارد (دستیابی به خیر) و هم جنبه سلبی (رهایی از شر).

در تحلیل فراوانی شناختی، واژه «فوز» ۲۹ بار در قرآن به کار رفته و با وصف هایی مانند «عظیم ۱۶ بار»، «مبین ۲ بار»، و «کبیر ۱ بار» هم نشین شده است. آنچه تأمل برانگیز است، هم نشینی خاص «فوز» با وصف «کبیر» تنها در یک مورد از قرآن است، و آن، در سوره بروج آمده است: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ) (بروج / ۱۱). از منظر گفتمانی، این هم نشینی منحصر به فرد را باید در بافت سوره تحلیل کرد؛ جایی که مؤمنانی در اوج مظلومیت، در آتش افکنده می شوند و سطح ظاهر ماجرا بر شکست و نابودی آنان دلالت دارد، اما در بازنمایی قرآنی، این شهادت در راه ایمان، فرازی ترین شکل فوز و رستگاری تلقی می شود.

صفت «مبین» از ریشه «ب ی ن» در زبان قرآن، به معنای «آشکار» و در عین حال «آشکارکننده» آمده است؛ یعنی هم از وضوح ذاتی برخوردار است و هم قابلیت تبیین دارد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۹). دو صفت مشابه «عظیم» و «کبیر» نیز، گرچه هر دو بر بزرگی دلالت دارند، اما از نظر معناشناختی تفاوتی ظریف دارند: «عظیم» به بزرگی از حیث شأن، مرتبه و رفعت مقامی اشاره دارد، در حالی که «کبیر» ناظر به اطلاق و شمول مطلق عظمت است؛ نوعی کبریایی که فراتر از شناخت تفصیلی انسان است و تنها به نحو اجمالی قابل تصور است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۷). از نشانه های این کبریایی آن است که همه هستی در برابر جلوه ای از آن، محو و بی مقدار می نماید (بقاعی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۶۱؛ هرری شافعی، ۱۴۲۱، ج ۳۱، ص ۲۹۸).

در بافت سوره، صحنه ای از شدت خشونت طاغوت علیه مؤمنان ترسیم می شود که اصحاب اخذود به دلیل پایداری ایمان، آنان را در آتش می سوزانند و ظاهراً قدرت از آن ستمگران است. اما خداوند با گفتمانی قاطع به مؤمنان نشان می دهد که قدرت واقعی از آن اوست و سلطه ظالمان موقتی و پوشالی است. واژه «کبیر» که در سوره به طور ویژه به کار رفته، نمادی از بزرگی مطلق الهی است که فراتر از هر قدرت ظاهری و محدود است؛ این واژه با فضای تقابل میان قدرت های ظاهری فتنه گران و کبریایی حقیقی خداوند هماهنگ است. «فوز کبیر» نیز به مؤمنان وعده رستگاری عظیم و بی کران می دهد که فراتر از هر قدرت دنیوی است و این پیوند دقیق میان واژگان و بافت گفتمانی، تأکیدی است بر استقامت و امید مؤمنان در برابر تهدیدها.

در قرآن، «فوز عظیم» یا «فوز مبین» معمولاً با مصادیق مشخصی مانند جهاد، هجرت، صدق و اخلاص همراه است، اما در سوره بروج شرایط متفاوت است؛ مؤمنانی که نه در میدان جنگ، بلکه در اوج مظلومیت و شکنجه، با آگاهی کامل ایمان خود را حفظ کردند. این پایداری و استقامت، «ایمان و عمل صالح»

محسوب شده و نیازی به ذکر جزئیات نیست. بنابراین، وصف «فوز کبیر» که تنها در این سوره آمده، به‌درستی بیانگر بزرگ‌ترین پیروزی و نجاتی است که در نتیجه مقاومت در برابر ظلم و فتنه حاصل می‌شود. این پیوند دقیق میان ایمان، عمل صالح و «فوز کبیر» در بافت شکنجه‌محور سوره، معنای گفتمانی آن را تقویت می‌کند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم در قالب سوره‌هایی هدفمند و منسجم سامان یافته است که هر یک از این سوره‌ها دارای نظام واژگانی خاص خود هستند. تحلیل نظام واژگانی سوره بروج نشان داد که واژگان کلیدی این سوره شامل بروج، موعود، شاهد و مشهود، شهید، اصحاب الاخدود، قعود، انتقام، بطش، محیط و محفوظ، عذاب جهنم، عذاب حریق و فوز کبیر، در شبکه‌ای هماهنگ و هدفمند در بستر بافت گفتمانی سوره سامان یافته‌اند. این نظام واژگانی در راستای گفتمان محوری سوره، یعنی «استقامت و پایداری در ایمان در دل رنج و فتنه»، طراحی شده و به‌گونه‌ای تنظیم شده است که مکانیزم‌های شناختی پایداری بر ایمان را در مواجهه با تهدیدها و خشونت فتنه‌گران به مخاطب منتقل کند.

بررسی ساختاری نشان داد که این سوره در دو بخش متمایز شکل گرفته است: گفتمان اول (آیات ۱ تا ۱۱) به روایت فتنه‌گری و اوج مظلومیت مؤمنان در برابر اصحاب اخدود اختصاص دارد، درحالی که گفتمان دوم (آیات ۱۲ تا ۲۲) بر بیان قدرت قهار الهی، سرنوشت ستمگران و تثبیت ایمان اهل ایمان متمرکز است. این انسجام واژگانی با دو گفتمان سوره، سازوکاری محافظتی و مراقبتی را در سوره ترسیم می‌کند که به دعوت به صبر، پایداری و امید به رستگاری بزرگ (فوز کبیر) در دل بحران و فتنه می‌انجامد.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر روشن ساخت که نظام واژگانی سوره در پیوندی تنگاتنگ با ساختار و فضای گفتمانی آن، نقش محوری در تبیین مکانیزم شناختی استقامت در ایمان ایفا کرده و تصویری جامع از ظرفیت معنایی و هدایتی قرآن در پشتیبانی روانی و معنوی از مؤمنان در شرایط سخت و فتنه‌خیز ارائه می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ۱- آلوسی، شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار الکتب.
- ۲- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد (۱۳۷۸ش)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: ناشر صادق.
- ۳- شیرازی، مکارم (۱۳۵۲ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلام.
- ۴- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۰ش)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلام.
- ۵- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، القاهرة: مکتبة الهلال.
- ۶- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.

- ۷- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحديث، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- ۸- مصطفوی، حسن (۱۳۶۳ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۷ش)، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفة.
- ۱۱- هرری الشافعی، محمد الأمين (۱۴۲۱ق)، تفسیر حدائق الروح والريحان في روابی علوم القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ۱۲- القفی، صبحی ابراهیم (۲۰۰۰م)، علم اللغة النصی بین النظرية و التطبيق: دراسة تطبيقية على السور المكية، قاهره: دار قباء.
- ۱۳- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱ش)، درآمدی به اصول و ترجمه قرآن، تهران: مرکز نشر.
- ۱۴- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، بیروت: دار ابن کثیر.
- ۱۵- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ۱۶- فیروزآبادی، مجد الدین (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ۱۷- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دار نهضة.
- ۱۸- خطیب، عبد الکریم یونس (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، قاهره: دارالفکر العربی.
- ۱۹- ابن سیده، أبو الحسن علی (۱۴۲۱ق)، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمية.
- ۲۰- کیانه، رضوانه حبیب (۲۰۰۸م)، البنية النصية لقصة موسى عليه السلام في القرآن الکریم، پاکستان: الجامعة الاسلامية العالمية.
- ۲۱- خطابی، محمد، (۱۹۹۱م)، لسانیات النص، بیروت: المركز الثقافي العربی.
- ۲۲- عقیفی، احمد (۲۰۰۱م)، نحو النص اتجاه جديد في الدرس النحوی، القاهرة: مكتبة زهراء الشرق.
- ۲۳- قائمی نیا، علیرضا (۱۴۰۳ش)، معناشناسی ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲۴- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵ش)، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.
- ۲۵- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۶۸ش)، مبانی زبان شاسی متن، تهران: امیر کبیر.
- ۲۶- بستانی، محمود (۱۴۲۴ق)، التفسیر البنائی للقرآن الکریم، مشهد: استان قدس رضوی.
- ۲۷- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴ق)، التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ۲۸- بهجت پور، عبد الکریم (۱۳۹۰ش)، همگام با وحی، قم: مؤسسه تمهید.
- ۲۹- میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه (۱۴۲۰ق)، معارج التفكير و دقائق التدبر، سوریه: دارالقلم.
- ۳۰- سوبره، امیر عبد الکریم (۱۴۳۹ق)، السور القرآنية في حركية السيرة النبوية، بیروت: مؤسسة الناشرین.
- ۳۱- زغلول راغب، محمد (۱۴۲۸ق)، تفسیر الآيات الكونية في القرآن الکریم، ج ۴، قاهره: مكتبة الشروق الدولية.
- ۳۲- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۹ق)، معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۳- قاسمی، محمد جمال (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمية.
- ۳۴- مدرسی، محمد تقی (۱۳۷۷ش)، تفسیر هدايت، مشهد: استان قدس رضوی.
- ۳۵- قطب، سید، (۱۳۷۱ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- ۳۶- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۳۷- زین، محمد فاروق (۱۴۲۵ق)، بیان النظم فی القرآن الکریم، سوریه: دار الفكر.
- ۳۸- قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
- ۳۹- بروجردي، مصطفی (۱۳۹۷ش)، تفسیر شمس، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

- ۴۰- شریعتی مزینانی، محمد تقی (۱۴۰۷ق)، تفسیر نوین (جزء سی ام قرآن). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۱- نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۶ش)، تذکار وحی. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم.
- ۴۲- نشار، خلود یوسف محمد (۲۰۲۲م)، سورة البروج المقاصد و الهدایات (دراسة تطبيقية). جامعة المدينة العالمية، مجلة الراسخون، مجلة عالمية محكمة، الاصدار الثامن، العدد الرابع.
- ۴۳- شنقیطی، محمد الأمين (۱۴۱۵ق)، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن. لبنان: دار الفكر.
- ۴۴- بقاعی، ابراهیم بن عمر (بی تا)، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، قاهره: دار الكتاب الاسلامی.
- ۴۵- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، بحر المحيط، بیروت: دار الفكر.
- ۴۶- النعمانی، أبو حفص سراج الدین عمر (۱۴۱۹ق)، الباب فی علوم الكتاب، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۴۷- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ۴۸- ابوسعود، محمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر أبی السعود (إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۹- درزی، قاسم (۱۳۹۷)، درآمدی بر کاربست علوم شناختی در مطالعات قرآنی، فصلنامه علمی- پژوهشی، سال دوم، شماره اول، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی.
- ۵۰- شکرانی، رضا (۱۳۹۰)، بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی، سال سوم، شماره اول، عیار پژوهش در علوم انسانی.
- ۵۱- کوبلی، پاول (۱۳۸۷)، نظریه های ارتباطی: مترجم: احسان شاقاسمی، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۵۲- سلیمی، سید فاطمه و طالع زاری، فریده (۱۴۰۲)، بازنمایی اخلاقی انبیاء در قرآن کریم با خوانش سبک شناسی نحوی، دوره بیستم، شماره ۳۸ پاییز، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.